

سلاطین



دانشگاه تبریز

دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان

نقد و بررسی مرثیه در سبک آذربایجانی

استاد راهنما

دکتر معصومه معدن کن

استاد مشاور

دکتر اسدالله واحد

پژوهشگر

مسعود دهقانی

تاریخ

شهریور ۸۹

نام خانوادگی: دهقانی	نام: مسعود
عنوان پایان‌نامه/رساله: نقد و بررسی مرثیه در سبک آذربایجانی	
استاد راهنما: دکتر معصومه معدن‌کن	
استاد مشاور: دکتر اسدالله واحد	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: زبان و ادبیات فارسی گرایش: - دانشگاه: تبریز
دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای خارجی	تاریخ فارغ‌التحصیلی: شهریور ۸۹
تعداد صفحه: ۱۶۹	
کلیدواژه‌ها: مرثیه، شعر، سبک، آذربایجانی.	
<p>چکیده: اظهار تألم و اندوه را به زبان شعر در ماتم عزیزان، رثا یا مرثیه یا سوگ و سوگنامه گویند و در تعریفی جامع و مانع گریستن بر مرده و برشمردن و ذکر محاسن وی، سوگواری، روضه، مراسم عزایی که به یاد شهیدان راه دین و بخصوص در ایام محرم و به یاد واقعه کربلا بر پا کنند، اشعاری که در ذکر مصائب و شرح شهادت پیشوایان دین و بخصوص شهیدان کربلا سرایند و خوانند مرثیه نام دارد.</p> <p>به طور کلی در باب انواع مرثیه این تقسیم بندی مدون را می‌توان ارائه داد:</p> <p>۱- مرثیه‌های تاریخی { ۱- رسمی ۲- اجتماعی.</p> <p>۲- مرثیه‌های شخصی { داستانی، مرثیه در سوگ دوستان، عزیزان و خویشاوندان، مرثیه در مرگ خود.</p> <p>۳- مرثیه‌های مذهبی { شخصیت‌های مذهبی، ائمه اطهار، امام حسین و واقعه کربلا.</p> <p>در زبان فارسی برخلاف مرثیه‌های کلاسیک اروپایی (elegy) مرثیه توسط قالب شناخته نمی‌شود بلکه یک مقوله محتوایی است. اکثر شعرای ایران مرثیه را در انواع ترجیعات، ترکیبات و قصاید و برخی به صورت مثنوی و حتی غزل به قالب نظم ریخته‌اند و هرگاه خواسته‌اند موضوع را به اختصار بیان کنند قالب قطعه را انتخاب کرده‌اند.</p> <p>مرثیه در سبک آذربایجانی نمودی خاص داشته، یکی از انواع ادبی در این سبک به شمار می‌آید. خاقانی و</p>	

نظامی بیشترین و هنری‌ترین مراثی این سبک را ارائه کرده‌اند. در دیوان مجیرالدین بیلقانی نیز تعداد اندکی مرثیه یافت می‌شود که برای مقایسه مراثی در سبک آذربایجانی بسیار مؤثر است.

خاقانی دارای بیشترین مرثیه در کل ادب فارسی است. این مراثی از جهات فنی و هنری و عاطفه از سطح مناسب و هنری برخوردار هستند.

نظامی نیز به عنوان یکی از عاطفی‌ترین شاعران ادب فارسی در درون مثنوی‌های خویش مراثی ارزشمندی را که اغلب به صورت مراثی داستانی هستند جای داده است.

تعداد مراثی مجیرالدین نسبت به دو شاعر بزرگ این سبک یعنی خاقانی و نظامی اندک است اما در میان این مراثی نیز چند مرثیه مناسب ارائه کرده است.

⚡ علائم قراردادی ⚡

ش : شماره.

ب : بیت.

ق : قمری.

رک : رجوع کنید.

* : یادداشت.

فهرست مطالب

۱ آغاز سخن
	فصل اول: مرثیه
۵ بخش اول: پیشینه مرثیه سرایی
۶ الف. مرثیه در ایران پیش از اسلام
۱۰ ب. مرثیه سرایی در دوره اسلامی
۱۸ ج. مرثیه در عصر جدید
۲۱ رثاء در شعر عربی
۲۵ بخش دوم: انواع مرثیه
۲۶ مرثیه تاریخی
۲۶ مرثیه تاریخی - رسمی
۲۷ ساختار مرثیه
۳۱ مرثیه تاریخی - اجتماعی
۳۷ مرثیه مذهبی
۴۲ مرثیه شخصی
۴۲ مرثیه در مرگ خویشاوند
۴۵ مرثیه در مرگ دوست
۴۶ مرثیه در مرگ خود
۴۷ مرثیه داستانی
	فصل دوم: مرثیه در سبک آذربایجانی
۵۱ بخش اول: سبک
۵۲ سبک آذربایجانی
۵۵ بخش دوم: فلکی شروانی
۵۶ بخش سوم: مرثیه خاقانی
۱۱۹ بخش چهارم: مرثیه مجیرالدین
۱۲۶ بخش پنجم: مرثیه نظامی
۱۵۹ بحث آخر

آغاز سخن

انسان زمانی که با مرگ آشنا شد و سنگینی بار فقدان و ابستگان را بر شانه‌های خود احساس نمود، با گریه و زاری نیز دست بیعت داد. زاری و مویه‌گری در سوگ عزیزان از دست رفته نخستین بازتاب طبیعی و فطری دل‌های داغدار است. مفارقت دلبستگی که زمانی آرام بخش و روشنی دیدگان بوده‌اند و دم گرمشان به زندگی امید و نشاط می‌بخشیده برای انسانها شکیب فرسا است. شاعران نیز که از حساس‌ترین و عاطفی‌ترین انسانها به شمار می‌آیند در طول تاریخ اندوه خود را نسبت به مرگ نزدیکان و دوستان و آشنایان با توجه به نبوغی که داشتند به صورت شعر و هنر ارائه کرده‌اند. از این رهگذر مرثیه به عنوان یکی از واقعیتهای و ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی، در ادبیات که آینه حیات اجتماعی انسانها است وارد شده که بررسی آن در دوره‌های مختلف شعری و حتی در دیوان تک تک شاعران بر اساس ابعاد مختلف هنری و اجتماعی دارای اهمیت ویژه‌ای است.

متأسفانه در باب مرثیه در ادب فارسی به جز چند مقاله و بخش‌هایی از چند کتاب کار جدی‌ای صورت نگرفته است. در کتاب «مرثیه سرایی در ادبیات فارسی» تألیف دکتر نصرالله امامی که تا قرن هشتم این موضوع بررسی گردیده نیز جنبه نقلی بر جنبه نقد غلبه دارد؛ لذا نیاز است تا با توجه به نقد ادبی جدید و پیوندی که در حال حاضر میان ادبیات، جامعه‌شناسی و روانشناسی ایجاد شده است به این قضیه پرداخته شده، فراز و فرود آن بررسی و علت‌یابی گردد.

به دلیل گستردگی بحث مرثیه در ادب فارسی، طبق این رساله مرثیه در سبک آذربایجانی با دیدی انتقادی و هدفمند بررسی و نقد خواهد شد.

طی تقسیم‌بندی صورت گرفته توسط سبک‌شناسان سنتی در این سبک شاعران بزرگی چون خاقانی شروانی و نظامی گنجوی در کنار مجیرالدین بیلقانی و فلکی شروانی قرار دارند. بنابراین در رساله حاضر مرثیه شاعران مذکور به صورت علمی و مدون بر اساس تقسیم‌بندی جدید که برای اولین بار در این رساله ارائه گردیده مورد

بررسی قرار گرفته است تا در پایان، چشم‌اندازی از کارکرد مرثیه در سبک آذربایجانی ارائه شده و درجه‌بندی هر یک از شاعران این سبک در ارائه مرثیه هنری نشان داده شود.

پس از تصویب عنوان پایان‌نامه در طول چهار ماه تمامی دواوین شاعران سبک آذربایجانی از دیوان خاقانی گرفته تا خمسة نظامی و دیوان مجیر و فلکی شروانی به همراه بیش از ۱۰۰ کتاب و مقاله ملاحظه شده حاصل کار در دو فصل ارائه گردیده است.

در بخش اول به جهت لزوم شناخت تاریخی نسبت به مرثیه در ایران پیشینه مرثیه در دوره‌های پیش از اسلام، دوره اسلامی و پس از مشروطیت به صورت موجز و با ذکر نمونه‌های موفق هنری در هر دوره مورد بررسی قرار گرفته است.

در بخش دوم به دلیل فقدان تقسیم‌بندی مناسب برای انواع مرثیه در ادبیات فارسی، با توجه به نقد ادبی جدید تقسیم‌بندی علمی و مدونی در این باب با بررسی نمونه‌های مناسب ارائه گردیده است.

در فصل دوم ابتدا تعریفی جامع، مانع و اقتصادی (کوتاه) از سبک ارائه شده و سبک آذربایجانی مورد بحث قرار گرفته است. در ادامه مرثیه هر شاعر بر اساس تقسیم‌بندی مدون مرثیه ارائه گردیده و از چهار دیدگاه عاطفه، موسیقی، فنی و هنری و پشتوانه فرهنگی بررسی شده‌اند.

در بخش عاطفه دربارهٔ مواردی که در شعر موجب القای احساس می‌شود بحث گردیده است.

در قسمت موسیقی عوامل وزنی، لحن، ردیف و دیگر ابعادی که در تکمیل موسیقی و ارتقای آن در شعر مؤثر است مشخص شده‌اند. در این بخش، در تعیین وزن عروضی شعر، به جهت نتیجه‌گیری کلی، هجای پایانی ابیات همان طور که در عروض جدید جایز است یک هجای بلند به حساب آمده است.

در بخش فنی و هنری کاربرد صناعات ادبی و تکنیک‌های بیانی و هنری با ذکر نمونه‌هایی مورد نقد قرار گرفته است.

در بخش پایانی نیز مرثیه از دید اطلاعات فرهنگی (در معنای کلی که شامل نکات اجتماعی، آداب و رسوم،

طب و... می‌شود) مورد بحث واقع شده و نمونه‌هایی از این عناصر ارائه شده است.

هدف از بررسی این عناصر نشان دادن درجهٔ نبوغ هر یک از شاعران سبک آذربایجانی در استفاده از این مواد در جهت رسیدن به یک نظام کلی به نام شعر می‌باشد.

باید توجه داشت که به جهت محور اصلی پایان‌نامه و وجود شروح مختلف برای مرثیه خاقانی و نظامی در برخی از مرثیه‌ها که عناصر ذکر شده دارای جلوهٔ بسیار کمی هستند تنها به بیان گذرا در این باب بسنده شده است. در پایان نیز نتیجهٔ کلی مباحث به صورت نظام‌مند و با استفاده از نمودارهای مربوطه ارائه گردیده است.

در اینجا لازم به ذکر است که دکتر معصومه معدن‌کن، استاد راهنما و دکتر اسدالله واحد به عنوان استاد مشاور تمامی زحمات این رساله را تحمل کرده، نکات ارزشمندی در باب مباحث مربوطه داشتند که این نکات با توجه به فرصت زمانی اندک و نیاز به بررسی‌های زیاد در حد ایجاز و امکان لحاظ گردیدند. درخت علمشان پایدار و چراغ عمرشان برقرار باد.

فصل اول: مرثیه

بخش اول: پیشینه مرثیه سرایی

مرثیه به عنوان بخشی از ادبیات غنایی، از دیرباز در ادبیات ملل گوناگون همچون اعراب و یونانیان، در مفهوم سوگ بر عزیزان از دست رفته و گذرا بودن عمر به کار رفته است و از این نظر می‌توان گفت که مرثیه یک نوع ادبی جهانی است که محتوای آن در ادبیات تمامی ملت‌ها مشترک است.

اظهار تألم و اندوه را به زبان شعر در ماتم عزیزان، رثا یا مرثیه یا سوگ و سوگنامه گویند و در تعریفی جامع و مانع «مرده ستایی، عزاداری، شرح محامد و اوصاف مرده، چکامه‌ای که در عزای از دست رفته‌ای سرایند، در عزای کسی شعر سرودن، گریستن بر مرده و برشمردن و ذکر محاسن وی، سوگواری، روضه، مراسم عزایی که به یاد شهیدان راه دین و بخصوص در ایام محرم و به یاد واقعه کربلا بر پا کنند، اشعاری که در ذکر مصائب و شرح شهادت پیشوایان دین و بخصوص شهیدان کربلا سرایند و خوانند مرثیه نام دارد». (دهخدا، لغت‌نامه) البته تعاریف دیگری نیز در این باب توسط محققان ارائه شده است که جنبه ذوقی آن‌ها بر جنبه علمی‌شان سنگینی می‌کند؛ مثلاً «دکتر زرین کوب» حبسیات را هم در محدوده مرثیه گنجانیده است (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۵۵) در حقیقت هر شعری که در باره آلام و مصائب فردی یا جمعی سروده شده است از نظر ایشان مرثیه محسوب می‌شود. شبلی نعمانی نیز در تعریف خود، قدم فراتر نهاده و اشعاری که حافظ در بستن میخانه‌ها و شکستن خم‌های شراب سروده است را هم نوعی مرثیه برای شراب دانسته است. (شبلی، ۱۳۳۹: ۱۶۹). گروهی دیگر اشعار یأس‌آلود یا تفکرات فیلسوفانه خیام را نیز نوعی مرثیه شمرده و آنها را در زمرة مراثی فلسفی جای داده‌اند (امامی، ۱۳۶۹: ۶۶). در بخش انواع مراثی در این باب بیشتر بحث خواهد گردید.

در مرثیه، شاعر به بیان و ذکر مناقب و فضایل و مکارم شخص در گذشته می‌پردازد و شأن و مقام او را تجلیل می‌کند و از دست رفتنش را ضایعه‌ای عظیم جلوه می‌دهد و در بی‌وفایی دنیا و مسأله مرگ و زندگی، سخن می‌گوید و بازماندگان را به صبر و شکیبایی فرا می‌خواند. مرثیه گاهی نیز ممکن است در فقدان و تباهی ارزش‌ها

و گذشت ایام جوانی و شادکامی دورهٔ مجد و عظمت باشد.

مویه‌ها

در کنار مرثیه به عنوان یک نوع ادبی مویه‌های شفاهی مردم در مرگ عزیزان خود وجود دارد که گاهی در کتب و اشعار مختلف به آنها اشاره شده است. به عنوان نمونه نظامی از ناله و زاری زن شوهر مرده چنین می‌گوید:

رسم عربست کز پس شوی	نماید زن به هیچکس روی
سالی دو به خانه در نشیند	او در کس و کس در او نیند
نالده به تضرعی که داند	یتسی به مراد خویش خواند

(نظامی، ۱۳۸۸: ۴۲۵)

یا در قسمت مرگ لیلی نوحهٔ مادر لیلی را چنین به تصویر می‌کشد:

معجز ز سر سپید بگشاد	موی چو سمن به باد برداد
هر مویه که بود خواندش از بر	هر موی که داشت کندش از سر
پیرانه گریست بر جوانش	خون ریخت بر آب زندگانش...
آن نوحه که خون شدی بدو سنگ	می‌کرد بر آن عقیق گلرنگ

(نظامی، ۱۳۸۸: ۴۲۶)

این مویه‌ها در ذیل ادبیات رسمی قرار نمی‌گیرند اما مطالعهٔ آنها می‌تواند در نگارش تاریخ ادبیات شفاهی یا فولکلوریک نقش قابل توجهی را ایفا نماید.

پیشینه مرثیه‌سرایی در ایران

الف. مرثیه در ایران قبل از اسلام

مرثیه در ادب فارسی سابقه‌ای دیرین دارد و از نخستین دوران شعر فارسی، یعنی دوران رودکی وجود داشته است. اصولاً تعیین این مطلب که چه کسی برای اولین بار مرثیه گفته دشوار است و بحث دربارهٔ این موضوع

همانند بحث درباره آن است که چه کسی برای نخستین بار شعر سروده است. تحقیق علمی در این زمینه به دلیل نبود اسناد کافی هیچ گاه راه به دهی نبرده است. اما افسانه یا روایتی «موضوع» یعنی وضع شده - به اصطلاح علمای اخباری - در این زمینه یعنی اولین شعر و اولین مرثیه، در بسیاری از تذکره ها نقل شده که حتی در عصر صفوی به یک باور اعتقادی تبدیل گردیده است. در این روایت حضرت آدم (ع) به عنوان اولین شاعر معرفی می شود که بعد از هبوط به زمین و احساس غربت و بعد از کشتن قابیل هابیل را، این گونه می گوید:

تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَ مَنْ عَلَيْهَا	و وَجِهَ الْأَرْضِ مُعْبَرٌ قَبِيحٌ
تَغَيَّرَ كُلُّ ذِي طَعْمٍ وَ كُلُّ لَوْنٍ	قَلَّ بِشَاشَةِ الْوَجْهِ الْمَلِيحُ
فَوَا أَسْفَا عَلَيَّ هَابِيلُ ابْنِي	قَتِيلٌ قَدْ تَضَمَّنْتَهُ الضَّرِيحُ

(عوفی، ۱۳۳۵: ۱۸)

معنی: «سرزمین ها و آنچه در آنهاست دگرگون شد و روی زمین خاک آلود و زشت گشت. هر صاحب طعم و رنگی شکل دیگری به خود گرفت و لبخند روی زیبا ناپاب شد. پس افسوس بر هابیل، فرزندم که کشته شد و گور او را فرا گرفت.»

این ابیات به گونه های مختلفی ضبط شده است. از جمله، «ابوعلی مسکویه» در کتاب «آداب العرب و الفرس»، «یاقوت حموی» در «معجم الادباء»، مسعودی در «التنبيه والاشراف» و همچنین در «مروج الذهب»، عوفی در «لباب الالباب» و دولتشاه در تذکره خود به این موضوع اشاره داشته اند و حتی گاهی برخی در کتب ادبی، پیرامون وزن و قافیه و حرکات قوافی به این ابیات نیز پرداخته اند. (امامی، ۱۳۶۹: ۱۹) این شعر بیشتر از نظر روانشناسی قابل توجه است؛ چراکه بر اساس آن، سرودن اشعاری که حاکی از تأسف بر مرگ عزیزان و در گذشتگان باشد، در ذهن مردم قدمتی تا زمان حضرت آدم داشته و عامل اصلی سرودن شعر نیز می باشد.

درباره مرثیه سرایی در ایران پیش از اسلام اسناد چندانی در دست نیست. اما قرآینی نشان می دهد که مرثیه سرایی در ایران باستان رواج داشته است؛ آثاری مانند: «رثاء مرزکو»، «یادگار زریران» و «سوگ سیاوش» را می توان از این نوع دانست.

رثاء «مرزکو» به زبان پهلوی اشکانی (= پرثوی) سروده شده و نمودار وجود تجربیاتی در باب مرثیه‌سرایی در این زبان است. این مرثیه در مرگ یکی از پیشوایان مانوی بنام «مرزکو» سروده شده و وزن آن بر اساس دریافت استاد «هنینگ» هجاهای تکبیه‌دار است:

«ای آموزگار بزرگ، مرزکو،... (کلماتی از متن افتاده است) ای شبان، ای چراغی که زود خاموش شدی! چشم ما سیاه شد، کم سو و نایبنا شد. ای گردِ رزمجو که سپاه (خود) را رها کرده‌ای. لشکر را ترس فرا گرفت و سپاه آشفته شد. ای درخت بزرگ که شاخه‌هایت در هم شکست. مرغانی آشیانشان فروریخته بود لرزیدند. ای خورشید بزرگ که از جهان پنهان شدی، چشمان ما تار شد، چه روشنی روی در نقاب کشید. ای ساریان که کاروان را رها کردی در بیابان، کوهها و دره‌ها، ای دل و جان که از ما ناپدید شدی. هنر، هوش و فرّ ترا خواهیم. ای دریای زنده که خشک شدی، سرچشمه رودساران نفرین شده است و دیگر به پیش نمی‌تازند. ای کوه زرگون که میشان در آن می‌چریدند، شیر برگان بند آمد، میشان به زاری ناله می‌کنند. ای پدر توانا که فرزندان بسیاریت رنج می‌کشند؛ فرزندان‌ی که بی‌پدر شده‌اند. ای خدای رنجبری که تحمل تحقیر کردی، خانه خدا را از هر جهت آباد نگاه داشتی. ای چشمه بزرگ که سرچشمه‌ات بسته شد. دهان ما از آبهای خوش محروم شد. ای چراغ درخشان که پرتوت بر ناحیه دیگر (= جهان دیگر) تافت، ما را تاریکی فرا گرفت.

ای مرزکو، شبان، آموزگار فرخ، اکنون به بیهودگی از تو جدا شده‌ایم، نه بر چشمان تو دیگر [توانیم] نگاه کرد و نه سخنان شیرین ترا شنید. ای سروشاویزد (۱) خوشنام، خدای تابان، ترا قرینی در میان بغان نیست. رنجیده‌ایم. ناله سر دهیم و به زاری گریه کنیم. عشق تو را همیشه به یاد داریم. در همه جهان تختگاه داشتی. شهریاران و بزرگان ترا گرامی می‌داشتند. چهره تو زیبا و دوست داشتی بود، پاسخ [ات] چرب (= نرم) بود که خشم آن را هرگز تلخ نکرد. ای قهرمان بزرگ زورمند که با بردباری تحمل رنج کردی، از همه کس نامورتر بودی. پدر راستکار، بی‌اندوه، بخشاینده، بخشنده، راد، دلسوز، مهربان. ای شادگر رنجیدگان که روانهای بیشماری را از تنگی رهاندی و به بهشت رهنمون شدی. ای کردگار دلیر نیرومندی که تختگاه یافتی [در بهشت]. چون همه

فرشتگان، بوداها و بغان. من، خردترین فرزند تو که بی پدر و غریب مانده‌ام از تو، ای پدر، ترا نخست نماز برم.» (تفضلی، ۱۳۴۶: ۷۹-۵۷۸)

سوگ سیاوش و مرگ زریر در اساطیر ایران سابقه‌ای دیرینه دارد، چنان که «سوگ سیاوشان» به نام آهنگی مشهور از آن واقعه جانکاه و «یادگار زریران» از آثار منظوم بازمانده پهلوی، موجود است که هر دو به صورتی کامل در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، حماسه ملی ایرانیان ذکر شده است. نوحه سرایی در مرگ سیاوش را چند منبع تصریح داشته اند. در تاریخ بخارا آمده است:

«... سیاوش بن کیکاوس از پدر خویش گریخت و از جیحون بگذشت و نزدیک افراسیاب آمد. افراسیاب او را بناخت و دختر خویش را به زنی به وی داد و بعضی گفته اند که جمله ملک خویش را به وی داد. سیاوش خواست که از وی اثری نماند در این ولایت، از بهر آن که این ولایت او را عاریتی بود. پس وی این حصار بخارا بنا کرد. و میان وی و افراسیاب بدگویی کردند و افراسیاب او را بکشت و هم اندرین حصار بدان موضع که از در شرقی اندر آبی و آن را «دروازه غوریان» خوانند، او را آنجا دفن کردند و مغان بخارا بدین سبب آن جای را عزیز دارند و هر سال هر مردی آنجا، یکی خروس برد و بکشد، پیش از برآمدن آفتاب روز نوروز و مردمان بخارا را در کشتن سیاوش نوحه هاست چنان که در همه ولایت ها معروف است و مطربان آن را سرود ساخته‌اند و می‌گویند و قوالان آن را «گریستن مغان» خوانند و این سخن زیادت از سه هزار سال است.» (ابوبکر نرسخی، ۱۳۵۱: ۳-۳۲)

این نوع مراسم در نواحی دیگر ایران نیز وجود داشته است، چنان که هدایت از دایرة المعارف موزیک (*encyclopédie di la musique*) نقل می‌نماید: «در مراسم سوگواری در کوه کیلویه زن‌هایی هستند که تصنیف‌های خیلی قدیمی را با آهنگ غمناکی به مناسبت مجلس عزا می‌خوانند و ندبه و مویه می‌کنند. این عمل را سوسیوش (سوگ سیاوش) می‌نامند.» (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۹۱) ابوریحان بیرونی نیز در باره مراسم مردم سغد نمونه‌ای از این نوحه را نقل می‌کند: «خشوم: در آخر این ماه، اهل سغد بر مردگان پیشین خود گریه

می کنند و بر آنان نوحه می زنند و رویهای خود را می خراشند و برای مردگان طعام و شراب می برند.»
(بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۶۳)

یادگار زریران نیز از جنگی صحبت می کند که میان ارجاسپ، پادشاه هونها و گشتاسپ، پادشاه ایرانیان در گرفته، با پیروزی گشتاسپ پایان می پذیرد. داستان این جنگ را دقیقی به نظم در آورده و آنرا فردوسی در شاهنامه به نام دقیقی ذکر کرده است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۱۰۸)

نمونه دیگر مرثیه در این دوران، ماجرای مرگ شبدیز است که در ادب عربی نیز نمود یافته است. یاقوت حموی داستان را چنین نقل کرده است که شبدیز، اسب محبوب خسرو پرویز بیمار می شود. خسرو که از مرگ اسب خود هراسناک است، اظهار می دارد که هر کس، خبر مرگ او را به من بیاورد کشته خواهد شد. شبدیز می میرد و رئیس اصطبل سلطنتی چاره ای ندارد جز آن که خبر مرگ را به اطلاع خسرو برساند. ازین رو سرانجام به «بارید» متوسل می شود. بارید می پذیرد که در این باب چاره ای بیندیشد. هنگامی که بارید در مجلس طرب و در حضور شاه حاضر می شود با بیانی حزین قصه مرگ شبدیز را سر می دهد. (یاقوت، ۱۹۰۶: ذیل لغت شبدیز)

از ادبیات دوره ساسانی و آثار زرتشتی نمونه قابل توجهی در مرثیه دیده نشد. این امر اگرچه دلیل عدم وجود مرثیه سرایی در ادبیات عصر ساسانی نیست ولی تا حدی گویای کمبود رغبت نسبت به سرودن این گونه اشعار می باشد. محتمل است که زردشتیان از آن جا که با مرگ به صورت پدیده ای طبیعی برخورد می کرده اند کمتر به مرثیه گرایش نشان داده اند. (امامی، ۱۳۶۹: ۲۱)

ب. مرثیه سرایی در دوره اسلامی

در دوره اسلامی شعر ابوالینبغی درباره ویرانی سمرقند ظاهراً قدیم ترین مرثیه است که در «المسالک و الممالک» ابن خردادبه به صورت چهار مصرع شش هجایی نقل شده است:

بذینت کی افکنند

سمرقند کند مند

از چاچ ت بهی

همیشه ت خهی

(المسالک و الممالک، ۲۶، به نقل از امامی، ۱۳۶۹: ۲۳)

استاد بهار درباره این شعر می نویسد: «محمّل است شاعر این مرثیه را در حملات اعراب بر سمرقند گفته باشد. ... شکی نیست که در آن از منته شهرهای بزرگ را بدترین حال آن بوده است که بارویش خراب و خندقش انباشته شود و پیداست که سمرقند قبل ازین تاریخ یعنی ۱۵۹ هجری به همین حال بوده است و شاعر هم در آن اوان مردی جوان بوده است زیرا که مرگ او در زمان الواثق بالله (۲۲۷-۲۳۲) روی داده و خود از همراهان برمکیان بوده است.» (گلین، ۱۳۵۱: ۱۰۶)

بعداز مرثیه ابوالنبغی، قدیم ترین مرثیه فارسی دری را بی تردید باید از محمد بن وصیف سیستانی، شاعر دربار صفاریان دانست. این مرثیه که در قالب قصیده ای کوتاه و مشتمل بر یازده بیت است و برای اولین بار در «تاریخ سیستان» آمده، پیرامون وقایع سال ۲۹۶ق و به مناسبت ضعف خاندان صفاری و بی کفایتی امیران آن یعنی طاهر و یعقوب، پسران محمد بن عمرواللیث صفاری و تأسف بر اوضاع ناگوار این سلسله سروده شده است که از نظر تاریخی اهمیت زیادی دارد:

مملکتی بود شده بی قیاس	عمرو بر آن ملک شده بووراس
از حد هند تا به حد چین و ترک	از حد زنگک تا به حد روم و گاس
رأس ذنب گشت و بسد مملکت	زر زده شد ز نحوست نحاس
دولت یعقوب دریغ برفت	ماند عقوبت به عقب بر حواس
عمرو عمر رفت و زو ماند باز	مذهب رویاه به نسل و نواس
ای غمنا کامد و شادی گذشت	بود دلسم دایم زین پر هراس
هر چه بکردیم و بخواهیم دید	سود ندارد ز قضا احتراس
ناس شدند نسناس آن گه همه	واز همه نسناس گشتند ناس
دور فلک کردن چون آسیا	لاجرم این اس همه کرد آس
ملک ابا هزل نکرد انتساب	نور ز ظلمت نکند اقتباس

جهد و جد یعقوب باید همی تا که زجده به درآید ایاس

(تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۷۷)

همان طور که می بینیم در زمینه مرثیه سرایی رودکی آغاز کننده نیست؛ ازین رو سخن سعید نفیسی که می گوید: «از شعرای ایران که پیش از رودکی بوده اند مرثیه نمانده است» (نفیسی، ۱۳۴۱: ۴۴۰) پذیرفتنی نمی باشد زیرا شعرای پیش از رودکی در کار مرثیه سرایی بی تجربه نبوده اند و ازین رو است که مراثی رودکی تا حدی دارای قدرت ادبی است.

از جمله مراثی رودکی، مرثیه ای است در مرگِ مرادی شاعر. در هفت اقلیم امین احمد رازی، قطعه ای در رثای سنایی آمده است که در آن بر دو بیت رودکی شش بیت دیگر اضافه گردیده و نام مرادی نیز تبدیل به سنایی شده است (امامی، ۱۳۶۹: ۸۸). اما در انتساب دو بیت اول به رودکی جای تردید وجود ندارد:

مرد مرادی نه همانا که مرد مرگ چنین خواجه نه کاربست خرد
جان گرامی به پدر باز داد کالبد تیره به مادر سپرد (۲)

(عوفی، ۱۳۳۵: ۲۴۷)

غیر از مرادی، مشهورترین شخصی که به وسیله رودکی مرثیه ای بر معنی برای وی گفته شده است، شهید بلخی است:

کاروان شهید رفت از پیش و آن ما رفته گیر و می اندیش
از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش

(همان، ۲۴۲)

با توجه به این نکته که مراثی هر دوره خصایص (تفکر، فلسفه، ...) آن دوره را در خود می گنجانند در مراثی رودکی نیز، خرد در کنار عاطفه قرار می گیرد.

فردوسی در حماسه ملی خود در مرگ قهرمانان مراثی ای دارد که می توان آنها را از نمونه های عالی مراثی داستانی دانست: زاری رستم بر بالین سهراب، آگاهی یافتن مادر سهراب از مرگ فرزند، مرگ اسفندیار و کشته

شدن دارا به دست دو وزیر خود و... در همه این مرثی نیز جنبه خردکاملا مشهود می‌باشد؛ چراکه فردوسی نماینده تمام و کمال خردگرایی در این دوره و در تمامی ادوار شعر فارسی است.

قصیده‌ای که فرخی در رثای سلطان محمود گفته است، از امهات مرثی فارسی به حساب می‌آید و تأثیر فراوانی بر مرثیه‌های بعد از خود گذاشته است. چنان که در عین داشتن بار عاطفی، حائز تمام شرایطی است که ادبای سنتی برای رثاء ذکر کرده‌اند. شبلی نعمانی درباره این شرایط می‌نویسد: «اساساً در رثاء سه اصل باید رعایت شود. یکی آن که شکوه و جلال ممدوح کاملاً ذکر شود تا از رحلت او شگفت و عبرتی در خواننده حاصل گردد و دیگر آن که حزن و ملال و غم و اندوهی که ازین فقدان مردم را فرا گرفته و عزا و ماتمی که پیا شده کاملاً شرح داده شود. سوم آنکه شاعر نسبت به ممدوح یک چنین احساسات و خاطراتی ابراز کند که در آن معلوم گردد که راثی در این فاجعه به طوری مبهم و از خود بی خود شده است که از فوت او بی‌خبر و لذا خطاباتش به وی مانند همان خطابات است که به او در زمان حیاتش می‌کرده است.» (شبلی، ۱۳۳۵: ۶۷)

این قصیده با مقدمه هنری آغاز شده است:

شهر غزنین نه همانست که من دیدم پار	چه فتادست که امسال دگرگون شده کار
خانه ها بینم پر نوحه و پر بانگ و خروش	نوحه و بانگ و خروشی که کند روح فگار
کویها بینم پر شورش و سرتاسر کوی	همه پر جوش و همه جوشش از خیل و سوار...

(فرخی، ۱۳۷۱: ۹۰)

مسعود سعد سلمان از دیگر شاعران پرکار ادب فارسی در زمینه مرثیه است. از مرثی نسبتاً مشهور او می‌توان به مرثیه «سید حسن» اشاره کرد:

بر تو سید حسن دلم سوزد که چو تو هیچ غمگسار نداشت

(مسعود سعد، ۱۳۱۸: ۹۲)

عمادالدوله، رشیدالدین، راشد(ی)، امیر ابویعقوب، عطایعقوب، بونصر حسن از جمله اشخاصی هستند که مسعود سعد برای آنها مرثیه سروده است.

دکتر نصرالله امامی در کتاب ارزشمند خود، «مرثیه سرایی در ادبیات فارسی» در قسمت معرفی مرثیه مسعود سعد نظریات احساسی جالبی مطرح کرده‌اند که قابل نقد می‌باشد: «اوج صمیمیت و صداقتی که در حسیه‌ها و شکوایه‌های این شاعر به چشم می‌خورد، در مرثیه او نیز حضور خود را حفظ کرده است. جنبه قوی عاطفه در اشعار مسعود سعد چنان است که حتی تفاوت مرثیه او را اعم از درباری و شخصی دشوار کرده است (امامی، ۱۳۶۹: ۱۱۰). یا در مورد مرثیه سید حسن می‌نویسد: «انتخاب کلمات و خطاب شاعر با متوفی در آن به صورتی است که پنداری مسعود سعد با دل سوگوار و اندوهگین خود نجوا سر داده است. این مرثیه با ظنین آرام و کلمات معمولی و بیان صمیمانه و پر اندوهش، نشانی است از انبوهی بار غمی عظیم بر دل شاعر» (همان، ۱۱۰) اما با کمی دقت در اشعار مسعود سعد و مقایسه با شاعری به نام خاقانی حقیقت روشن می‌شود. مقدمه شعر مسعود سعد در مرثیه سید حسن چنین می‌باشد:

بر تو سید حسن دلم سوزد	که چو تو هیچ غمگسار نداشت
تن من زار بر تو می‌نالد	که تنم هیچ چون تو یار نداشت
زان ترا خاک در کنار گرفت	که چو تو شاه، در کنار نداشت
زان اجل اختیار جان تو کرد	که به از جانت اختیار نداشت...

(مسعود سعد، ۱۳۱۸: ۶۲)

این در حقیقت بهترین مرثیه مسعود سعد معرفی شده است، حال آنکه خاقانی در مرگ سپهد کیالواشیر، از امرای مازندران چنین می‌سراید:

ای قبله جان کجات جویم	جانی و بجان هوات جویم
گرزخم زنی سنانت بوسم	ورخشم آری رضات جویم
دیروز چو آفتاب بودی	امروز چو کیمیات جویم
دوشت همه شب چو بدر دیدم	امشب همه چون سُهات جویم
ای دُر گرانبهاراتر از روح	چون روح سبک لقات جویم...

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۴۰۶)